

به مسأله گروگان‌ها باید به این سؤالات پاسخ داده شود: «موضوع انقلاب اسلامی جمهوری اسلامی ایران در مقابل آمریکا چگونه است؟ آیا گروگان‌گیری اساساً یک عمل انقلابی بوده است؟ این موضوع به رأی مجلس گذاشته شود. آیا محاصره اقتصادی و محاصره نظامی و فشارهای سیاسی آمریکا و عملش تنها نتیجه گروگان‌گیری است یا بنا به اقتضای ماهیت تجاوزکارانه آمریکا بخصوص در رابطه با انقلاب اسلامی ایران می‌باشد؟ آیا چنانکه برخی معتقدند، گروگان‌گیری انقلاب ما را به انزوا کشانده است؟» هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود، «انقلاب در بحران» نوشته است: «این پیشنهاد پس از صحبت‌های موافق و مخالف، مباحث مجلس را شکل دیگری داد.» آزادی یا محاکمه گروگان‌ها و مذاکره یا عدم مذاکره با آمریکایی‌ها بحث اصلی مجلس شده بود.

«... شک نیست که مجلس به همه امور کشور نظارت دارد و حق نمایندگان است که از هر انحراف و خلافی که وزرا و ادارات ببینند به حکم قانون جلوگیری کنند و دولت را تا حد استیضاح بکشانند. لکن فرق‌ها است بین نظارت و استیضاح و بین عیب‌جویی و انتقام‌گیری و این فرق را همه کس پس از رجوع به وجدان خویش می‌فهمند...» هفتم خرداد ۶۳، صبح روز دوشنبه، ساعت ۸:۵، مجلس دوم با حضور اعضای شورای نگهبان، رئیس جمهوری، رئیس دیوان عالی کشور و اعضای شورای عالی قضایی، نخست‌وزیر و اعضای هیأت دولت، نمایندگان آیات عظام، دبیر جامعه روحانیت مبارز و دیگران افتتاح می‌شود با قرائت پیام امام خمینی به نمایندگان، پیام رئیس جمهوری و گزارش وزیر کشور، علی‌اکبر ناطق‌نوری. این بار سعید امامی رئیس سنی مجلس است و روی صندلی‌های قرمز رنگ اثری از جریان‌هایی که سال ۵۹ در انتخابات حضور داشتند، مانند نیروهای ملی و اعضای نهضت آزادی نیست. به نظر می‌رسد مجلسی کاملاً یک‌دست به لحاظ ایدئولوژیک تشکیل شده و البته انقلاب هم سال‌های جنجال را پشت سر گذاشته است و مسأله مهم کشور جنگ است و این در پیام امام هم تأکید شده است. نامزدهای مجلس دوم از کانال شورای نگهبان رد شده و این بار تعداد رد اعتبار نامه تقریباً به هیچ می‌رسد. خیلی از گروه‌ها پشت فیلتر شورای نگهبان مانده‌اند و در برابر رد صلاحیت نامزدهای انتخاباتی آن، انتخابات را تحریم کرده‌اند. یکی از این‌ها، نهضت آزادی ایران است. اما نظارت در اواخر مجلس سوم دست‌خوش تحولی دیگر شد و تحت عنوان نظارت استصوابی تا به امروز ادامه دارد. در دوره دوم مجلس، حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت از تجربه ائتلاف در اولین دوره بهره گرفته و آن را تکرار کردند. به این جمع باید جمعیت مؤتلفه اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب را هم افزود.

اما در این ایام حزب جمهوری اسلامی حرف اول را می‌زد. هم‌زمان انقلاب بود و بعد از شهادت ۷۲ تن مقبولیت بیشتری در جامعه پیدا کرده بود. اعضای جریان‌های سیاسی، در مجلس، در دولت و سایر ارکان حاکمیت حضور داشتند. این حزب خود را پیروز مطلق می‌دانست و با حذف رقبا، به تنها حزب فعال کشور تبدیل شده بود. کشور در وضعیت مطلوبی نبود و بخش عمده بودجه کشور در جبهه‌ها مصرف می‌شد. اگر عمده تضادهای در مجلس اول سیاسی و ایدئولوژیک بود، تضادهای وصف‌بندی‌های مجلس دوم عمدتاً رنگ و بوی اقتصادی داشت و البته انعکاس‌اش را در سیاست‌های اقتصادی دولت و شخص نخست‌وزیر بویژه در جریان نامه حمایت امام (ره) از میرحسین موسوی، ماجرای مک‌فارلین و... می‌توان دید. جناح متمایل به اقتصاد بازار و حامیان مالکیت خصوصی و فقه سنتی در برابر جناح معتقد به کنترل دولت بر امور اقتصاد در ایام جنگ و حمایت از مستضعفین و عدالت اجتماعی، دولتی کردن بازرگانی و کنترل تجارت خارجی، محدود کردن شرکت‌های خصوصی و انحصار تعاونی‌ها، لایحه تشدید مجازات گرانفروشان، تعیین قیمت برای کالاها و اجبار کشاورزان برای فروش محصولات زراعی از جمله اقدامات دولت بود که جامعه روحانیت مبارز و جمعیت مؤتلفه اسلامی با آن مخالف بودند و حتی ایرادهای شرعی نیز بر آن وارد می‌کردند. اگرچه امام از دولت حمایت می‌کرد اما این اختلافات باعث شده بود که حزب جمهوری و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در درون خود دچار اختلاف شوند: جناح راست و جناح چپ. جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی دو جریان سیاسی غالب بودند؛ بعد از این دو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان سراسر کشور (دفتر

تحکیم وحدت) قرار داشتند. در جامعه روحانیت مبارز، غلبه با جناح راست بود. در حزب جمهوری اسلامی تقریباً وضعیت دو جناح برابر بود. در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم غلبه با نیروهای جناح چپ بود. ناسازگاری درون حزب ادامه داشت و این اختلافات به نظر امام هم می‌رسید، تا امام ابتدا عضویت ائمه جمعه را در این حزب و بعد عضویت بسیج را منع کرد. تا اینکه در ۱۱ خرداد ۶۶ پس از تشکیل کنگره دوم حزب جمهوری اسلامی تعطیل شد. اگرچه حزب تعطیل یا منحل شد اما به فاصله کمتر از یک سال با چراغ سبز امام تعدادی از روحانیون چپ‌گرای حامی نخست‌وزیر از جامعه روحانیت مبارز جدا شدند و «مجمع روحانیون مبارز» را پایه‌گذاری کردند. شاید اگر مانند اعضای مجمع گروهی از اعضای حزب جمهوری اسلامی هم انشعاب می‌کردند، حزب تعطیل نمی‌شد و در این صورت مجمع هم تشکیل نمی‌شد. اما حزب جمهوری اسلامی، راهی از میان اختلاف تا انحلال را طی کرد.

■ راست در برابر چپ

بیشتر اعضای جامعه روحانیت مبارز از همان اواخر مجلس اول با ادامه فعالیت نخست‌وزیری موافق نبودند، اما در بین آنها افرادی نظیر سید محمود دعایی، مهدی کروبی و جلالی خمینی، خواهان دوام نخست‌وزیری مهندس موسوی بودند. این مسأله باعث شد در آستانه انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی مخالفان میرحسین موسوی در جامعه روحانیت برای انتشار فهرست مشترک نامزدها، اما اگرهای زیادی داشته باشند. مثلاً در مورد گنجاندن نام کروبی و دعایی در لیست جامعه روحانیت توافق شد، اما به فخرالدین حجاری و سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها در این باره التفات نشد و حتی در مورد کروبی و دعایی این نظریه مطرح شد که این دو نفر از شهرستان نامزد شوند. در پایان بعد از چانه‌زنی‌های فراوان نام کروبی در فهرست جامعه روحانیت جای گرفت و نام دعایی حذف شد. این مسأله نارضایتی جریان اقلیت جامعه روحانیت مبارز را که طرفدار میرحسین موسوی بودند برانگیخت و مهدی کروبی با ارسال نامه‌ای برای آیت‌الله محمد رضا مهدوی‌کنی، دبیر کل جامعه روحانیت نسبت به روند انتخاب نامزدهای پیشنهادی اعتراض و از ادامه فعالیت در این تشکر کناره‌گیری کرد، گرچه بعدها با میانجی‌گری هاشمی رفسنجانی در رأی‌گیری دوباره، نام سید محمود دعایی نیز در فهرست جامعه روحانیت مبارز گنجانده شد. بالاخره نتایج انتخابات حکایت از توفیق نسبی هر دو جناح به یک اندازه در این انتخابات بود: جناح چپ ۱۲ کرسی و جناح راست ۱۸ کرسی را در تهران به دست آورد، اما با توجه به نتایج کلی آرا در کشور به نظر می‌رسید جناح چپ به یک موفقیت نسبی دست یافته است.

■ اوضاع در سیستان بحرانی است

در انتخابات مجلس دوم شورای اسلامی، رد صلاحیت یکی از نامزدهای این انتخابات از سوی شورای نگهبان، منجر به شورش می‌شود. به دنبال این شورش، علی‌اکبر ناطق‌نوری وزیر کشور دستور می‌دهد کسی که با نظر شورای نگهبان مخالفت و شورش کرده را زندانی کنند. وی در کتاب خاطرات خود می‌گوید: «سید محمدعلی زابلی» از سیستان را شورای نگهبان رد صلاحیت کرده بود. ایشان روحانی بود و خیلی هم قیافه علمایی داشت. برخی از سیستانی‌ها هم شورش کرده و دفتر امام جمعه را آتش زدند و سپس به طرف استانداری حرکت کرده بودند که آنجا را تصرف کنند. آقای سید «احمد نصری» که استاندار آنجا بود، تلفن زد و گفت: «حاج آقا، دارند به طرف استانداری می‌آیند ما چه کار کنیم؟» گفتم: «کوتاه نیابید، بر خور نکنید.» جمعه ظهر بود به آقای آخوندی که برای تشکیل شورای تأمین ویژه به ارومیه رفته بود، گفتم مستقیماً از همان جابه زاهدان برو. اتفاقاً در آن جمعه آقای شمعانی هم حضور داشتند، لذا این دو نفر به اتفاق، به زاهدان پرواز کردند و جمعه بعد از ظهر کنترل اوضاع را در اختیار گرفتند و آقای فلاحیان نیز روز بعد به آنها پیوست سپس آقای فلاحیان و آخوندی و شمعانی را با بنیرو و امکانات و اختیارات به آنجا فرستادم. فردا آقای زابلی را قانع کردند که به استانداری برو. آقای آخوندی زنگ

وقتی هفتم خرداد ۵۹ اولین دوره مجلس شورای اسلامی کار خود را شروع کرد، از ماجرای ۱۳ آبان ۵۸ و اشغال سفارت آمریکا نزدیک به ۷ ماه می‌گذشت. اما دامنه این حوادث به اولین مجلس هم رسید